

پیشینه شورای ملی در افغانستان

بصیر احمد دولت آبادی

اشاره

مجلس شورای ملی همچون دیگر نهادهای مدنی در افغانستان عمر چندانی ندارد. از تشکیل و تأسیس این نهاد به ظاهر مردمی، بیش از ۷۵ سال نمی‌گذرد، در این مدت، ۱۴ دوره شورای ملی را مردم افغانستان تجربه کرده‌اند که بین دوره ۱۳ و ۱۴، ۳۲ سال فاصله است. یعنی در تاریخ شورای ملی نزدیک به نصف عمر آن، کشور به دلایل بحرانی بودن اوضاع سیاسی بدون آن بوده است، لذا، اکثریت قاطع مردم کشور که سن زیر ۵۰ سال را دارند تجربه و خاطره چندانی از این نهاد ملی ندارند. بدون مبالغه نزدیک به ۸۰ درصد کل نفوس کشور، برای اولین بار است که مجلس شورای ملی و شرکت در انتخابات این نهاد مردمی را تجربه می‌کنند؛ چون آخرین باری که انتخابات صورت گرفت، سال ۱۳۴۸ بود. افراد ۵۰ ساله امروز در آن وقت واجد شرایط رای دهی نبودند. تنها کسانی که هم اکنون، ۵۴ ساله هستند، شاید در آخرین انتخابات شورا برای اولین و آخرین بار شرکت کرده باشند. از این‌رو، بررسی این موضوع از اهمیت خاصی برخوردار است، هم به لحاظ کاربرد و صلاحیت بالای این نهاد مردمی، هم به دلایل نو بودن و تازگی آن برای اکثریت جامعه. نگارنده باینکه همیشه نگاهی به گذشته داشته حال و آینده را همواره با عینک گذشته نگاه می‌کند، از انتخابات شورا جز «پلوپتک» خوانی و موتر سواری مردم که گله وار به هر سو برده می‌شدند، چیزی بیشتری بخاطر ندارد. سعی ما در این مقاله این است که با جمع آوری اسناد و مدارک پراکنده شناخت اجمالی باین نهاد مردمی اما علیل، داشته باشیم، نهادی که که نزدیک به نصف عمر خود را به بستر مریضی سپری کرده و تازه دست به عصا از بستر بیماری برخاسته و هنوز دوره نقاهت را طی می‌کند. ولی چنان اشتهای دارد که مثل هر بیمار درد کشیده! می‌خواهد همه چیز را یک باره بخورد و بیاشامد! در حالیکه پزشک معالج دستور پرهیز و احتیاط داده است.

تاریخ تأسیس مجلس شورای ملی در افغانستان

این نهاد مردمی در سال ۱۳۰۹ ش در عصر نادرخان، پدر ظاهر شاه تأسیس شد. درباره اهداف و چگونگی تشکیل آن، مثل هر پدیده تاریخی- سیاسی افغانستان بین مورخان و نویسندگان افغانستانی، اختلاف نظر و تفاوت سلیقه وجود دارد. ما هم ناگزیریم که با نقل قول‌های طولانی و خسته کننده، خوانندگان را به اصل موضوع آشنا سازیم. آقای محمد ناصر کمال در کتاب «افغانستان سرزمین آریا» می‌نویسد: «مجلس شورای ملی به تدوین و تنظیم اصولنامه‌ها، تصویب و اصلاح لوایح در بودجه مملکت و ارسای می‌نمود. شورای ملی ۱۸ سنبله ۱۳۰۹ ش تأسیس شد و ۱۴ سرطان هـ. ش* رسماً توسط محمد نادرشاه افتتاح شد. شورای ملی دارای ۱۱۱ نفر نمایندگان ملت بود»^[۱]

همان طوری که اشاره شد، یک اشتباه تاریخی درباره تأسیس و افتتاح وجود دارد که احتمال می‌رود اشتباه چاپی و تایپی باشد که ناشی از آشفته نگاری دوران بحران است. نگارنده چون همیشه به گذشته نظر دارد، در این قسمت وقتی اشتباهات را مشاهده می‌کند سخت متأثر می‌شود. ولی برای جبران بسیاری از اشتباهات نشراتی بسیار دیر شده، چون برخی اشتباهات را خوانندگان درست پنداشته‌اند و که تغییر باور آن‌ها مشکل است که اینجا مجال یادآوری آن‌ها نیست

به هر صورت تصحیح یک اشتباه جزئی کار ساده‌ای نیست، چون بسیاری از نویسندگان بدون گذاشتن علامت از کنار آن می‌گذرند، لذا به احتمال قوی ۱۴ سرطان که در نقل قول آمده مربوط به سال ۱۳۱۰ باشد و یا کدام ماه دیگر از سال ۱۳۰۹. به یک متن دیگر توجه می‌کنیم شاید تاریخ دقیق تشکیل شورای ملی را بدست آوریم- البته فعلاً نویسندگان داخل کشور این مشکل را ندارند. به ما مراجعه آرشیوها می‌توانند، سند اصلی را بدست آورند، اما برای ماها که هنوز در غربت مانده‌ایم، مشکل است- مرحوم فرهنگ درباره تأسیس مجلس شورای ملی ضمن بررسی اقدامات دوره نادری می‌نویسد: «فقره مهم خط مشی محمد نادرشاه با تشکیل شورای ملی ارتباط داشت. در این قسمت وی به زودی داخل اقدامات شد. در ماه میزان سال ۱۳۰۹ مرادف با سپتمبر سال ۱۹۳۰ لویه جرگه را مرکب از اشخاص دست چین از سران قبایل و اقوام و ریش سفیدان مناطق شهری در کابل دایر نمود. این مجلس علاوه بر تأیید پادشاهی محمد نادرخان هیأتی را مرکب از یکصد و پنج نفر از بین اعضای خود جهت تصویب قانون اساسی تعیین نمود. هیأت مذکور که شورای ملی نامیده شد، در ماه اکتبر سال ۱۹۳۱ (میزان ۱۳۱۰) قانون اساسی جدید را با عنوان اصول اساسی دولت علیه افغانستان مرکب از ۱۱۰ ماده به تصویب رسانید ... و از همه مهمتر اینکه صلاحیت مجلس را در وضع قانون به عدم مخالفت با سیاست دولت مقید می‌ساخت (ماده ۶۵) که در واقع شورای ملی را به درجه مجلس مشوره تنزل می‌داد.

با مطالعه متن بالا، تا حدودی به نحوه تشکیل شورای ملی و آشنا شدیم، ولی هنوز به طور دقیق زمان تأسیس آن روشن نشده است جز آنکه همان سند آقای کمال را محور بحث قرار دهیم که ۱۸ سنبله ۱۳۰۹ ش. را تاریخ تأسیس شورای ملی می‌داند. از آنجا که نادرخان مؤسس و مبتکر مجلس شورای ملی عنوان یافته، ماهیت و محتوای این شورا نیز خصلت نادرخانی^[۲] دارد، چنانچه قبلاً از قلم مرحوم فرهنگ نکاتی را نقل کردیم. حال باید دید در خود اصول اساسی دولت علیه افغانستان درباره این شورا چه نوشته است؟

شورای ملی و تشکیلات مجلس

شورای ملی آن‌ها نمایندگان مردم معرفی شده، دارای عمر سه ساله بوده است. در برخی مواد آن آمده است:

۲۷ / ۱- مجلس شورای ملی به عزم و تصمیم اعلیحضرت همایونی و تصویب جرگه ۱۳۰۹

منعقد مرکز کابل دایر و مؤسس است.

۲۸ / ۲- ترکیب و تشکیل مجلس شورای ملی، وکلانی است، از ولایت کابل و سایر ولایات، حکومت و علاقه داریها منتخب میگردند، محل انعقاد آن در پایتخت است.

۲۹ / ۳- تعداد وکلای شورای ملی در اصولنامه مصوبه انتخابات درج و تعیین گردیده است.

۳۰ / ۴- موعد انتخاب وکلای این مجلس در جمیع ادوار سه سال است. و شروع دوره اول اعتبار از روز افتتاح شورای ملی است و مقرر است که بعد سرآمد هر سه سال وکلا مجدداً انتخاب شوند. انتخاب کنندگان از اینکه بخواهند از وکلای سابقه را تکراراً انتخاب کنند در صورت رضایت مجاز و مخیرند.

۳۱ / ۵- اوقات تعطیل و موعد اشتغال شورای ملی در اصولنامه داخلی مجلس مشخص و محدود کرده خواهد شد. در اثتای تعطیل اگر حکومت به وضع کدام اصولنامه ضرورت حس کند، این اصولنامه موقتاً از طرف حکومت تصویب و به موجب فرمان پادشاهی تعمیم می شود. در موقع اشتغال اگر اصول موقتی از طرف شورای ملی تسلیم کرده شد. در اعداد دائمی ادخال و الا از طرف مجلس مذکور تعدیل یا تردید می شود.

۳۲ / ۶- مجلس شورای ملی برای تحقیق و فیصله مسایل مهم در هنگام تعطیل هم دایر شده می تواند و هر گاه به جهت فوت مسئله مبحث عنها، فرصت اجتماع عموم ممکن نشود تنها به حضور وکلای مرکز و قریب آن، مجلس شورای ملی انعقاد می یابد.

۳۳ / ۷- وقتی به مذاکرات آغاز می شود که اقلاً مناصفه اعضا حضور داشته باشند و فیصله مقررات آن هم به اساس اتفاق یا اکثریت آرا است.

۳۴ / ۸- مجلس شورای ملی در موقع افتتاح هر یک از ادوار خود خطابه به پیشگاه پادشاهی عرض و تبیین داده و از طرف قرین الشرف همایونی مجاب می گردد.

وظایف

۳۵ / ۹- مجلس شورای ملی امورات داخلی خود را مثل انتخاب رئیس اول و ثانی و هیئت تحریر و سایر اجزا و اصول مذاکرات و شعبات و غیره بر اساس اصول نامه داخلی دایر خواهد کرد.

۳۶ / ۱۰- کلیه اصولات و ضوابطی که وضع و موجودیت آن برای تشییید مبانی حکومت و انتظام امور مملکتی لازم باشد به تصویب مجلس شورای ملی می رسند.

۳۷ / ۱۱- تسوید امورات مالی را با قبول عوارض و فروعات و هم ممیزی های جدید که دولت اقدام نماید به تصویب مجلس خواهد بود.

۳۸ / ۱۲- تدقیق و تصویب بودجه مملکت بعد از ترتیب و پیشنهاد وزارت مالیه از وظایف شورای ملی است.

۳۹ / ۱۳- وضع اصول نامه جدید یا تفسیر و فسخ قوانین مقرر به تصویب شورای ملی صورت خواهد گرفت. خواه لزوم آن از مجلس عنوان و خواه از طرف وزراء اظهار شده باشد.

۱۴ / ۴۰- تصویب امتیاز، تشکیل کمپانی‌ها و شرکت‌های عمومی از هر قبیل و به هر عنوان که باشد از طرف شورای ملی خواهد شد.

۱۵ / ۴۱- مجلس شورای ملی حق دارد که در اوقات لازمه عریضه‌ای به پیشگاه همایونی تقدیم دهد، اما تقدیم این عریضه به همه حال به توسط هیأتی مرکب از رئیس و شش نفر اعضای که سایر طبقات از بین خود انتخاب می‌کنند خواهد بود. و قسمت شرفیابی حضور هم اولاً توسط وزارت دربار استدان می‌شود.

۱۶ / ۴۲- هر گاه قوانین جدید به وضع آن احتیاج حس شود از طرف وزارت تجویز و انشاء گردیده، توسط وزراء یا صدر اعظم به مجلس شورای ملی اظهار می‌شود و بعد از تصویب مجلس به صحنه پادشاهی مزین گشته قابل التعمیل می‌گردد.

۱۷ / ۴۳- لزوماً رئیس مجلس می‌تواند که شخصاً یا به پیشنهاد ده نفر از اعضای مجلس و یا وزیري بدون حضور نمایندگان جراید و معاینه کنندگان، اجلاس محرمانه تشکیل دهد و نیز می‌تواند انجمن محرمانه مرکب از یک عده منتخبین اعضای مجلس که اعضای سایر مجلس حق دخول در آن نداشته باشند ترتیب نماید. مگر نتیجه انجمن یا اجلاس محرمانه وقتی مرعی خواهد بود که در هر دو صورت مسأله مباحث عنها به حضور سه ربع از منتخبین مطرح مذاکره شده و به اکثریت آرا قبول شده باشد، در صورتیکه مطلب در انجمن محرمانه قبول نشود، در مجلس عنوان نخواهد شد و مسکوت عنه خواهد ماند.

۱۸ / ۴۴- وزرا مطلب اظهار نمودگی خود را ولو هر قدر بر وی مباحثه شده باشد حق دارند که از مجلس مسترد کنند، اما اگر اظهار ایشان به خواهش مجلس بوده است برای استرداد مطلب موافقت مجلس هم شرط است.

۱۹ / ۴۵- اگر لایحه اظهار نمودگی وزیري را مجلس قبول ننماید با ملاحظات خود، عودت خواهد داد و این لایحه وقتی به مجلس ثانیاً اظهار خواهد شد که وزیر ملاحظات مجلس را رد یا قبول نماید.

۲۰ / ۴۶- اظهار رای از طرف اعضای مجلس شورای ملی راجع به تردید یا قبول مطلب واضح و بالتصریح می‌شود و هیچ کس نمی‌تواند ایشان را به دادن رای خویش تحریص یا تهدید نماید. اظهار رد یا قبول اعضای مجلس به علامات ظاهری امثال ورقه سیاه و سفید بوده، محل ادراک و افادات نمایندگان جراید و معاینه کنندگان خواهد بود.

۲۱ / ۴۷- هر یک از مطالبی که از طرف اعضای مجلس عنوان می‌شود آن وقت قابل مذاکره خواهد بود که اقل ربع اعضای مذاکره مطلب مذکور را تصویب بدارند، در این صورت عنوان مذکور کتباً به رئیس مجلس تقدیم می‌شود و اگر رئیس مجلس آن لایحه را به دواير انجمن تحت تدقیق ببرد می‌تواند.

۴۸ / ۲۲ - یک عده از اعضای شورای ملی که به انتخاب سایر اعضا و تصویب رئیس شورای منتخب و تجزیه می‌شود به نام (انجمن تحقیق) سنجش‌های ابتدایی مسایل وارده شورا را دقت نموده از آن جمله مواد قابل‌الذکر مجلس را همراه یک لایحه نظریه خودها به رئیس مجلس پیش می‌دارند و به اجازه رئیس مطرح مذاکره می‌شود. و موادی که اکمال بخواد یا مذاکره مجلس را ایجاب نکند با اسباب موجه آن از طرف رئیس به وزارت منسوبه اش اعاده می‌شود. اعضای انجمن تحقیق اقلأ ده نفر خواهد بود.

۴۹ / ۲۳ - در وقت رحلت پادشاه اگر مجلس شورای ملی تعطیل باشد حتماً انعقاد خواهد شد و انعقاد مجلس از فوت پادشاه باید زیاده از بیست روز معطل نشود.

۵۰ / ۲۳ - قبل از رحلت پادشاه اگر دوره وکالت وکلا تمام شده باشد و در موقع رحلت دیگر وکلا معین نگردیده باشند، مجلس بوجود وکلای دوره سابقه انعقاد می‌شود.

۵۱ / ۲۴ - موادی که در مجلس شورای ملی تصویب می‌شود باید با احکام دین مبین اسلام و سیاست مملکت مخالفت نداشته باشد.

۵۲ / ۲۵ - مصوبات و قرارهای مجلس شورا بالعموم بعد از امضای ذات شاهانه در موقع اجرا گذارده می‌شود.

مجلس اعیان

۵۳ / ۲۶ - مجلس اعیان مرکب است از اشخاص تجربه کار و با بصیرت که راساً از طرف قرین الشرف پادشاهی انتخاب و تعیین می‌شوند، مرکز انعقاد آن کابل است.

۵۳ / ۲۷ - تصویب اصولات موضوعه متعلق است به مجلسین شورای ملی و اعیان. پیشنهاداتی که از طرف هیأت وزراء در این مجلس عنوان می‌شوند پس از مذاقه و مذاکره با اکثریت تصدیق و به عرض تصویب به مجلس شورای ملی فرستاده می‌شود بر عکس آن مواد مصوبه شورای ملی در مجلس اعیان ملاحظه و تصویب می‌گردد.

۵۴ / ۲۸ - در وقت افتتاح مجلس شورای ملی اگر مجلس اعیان منعقد نشده باشد مصوبات مجلس شورای ملی معطل نمی‌ماند و بعد از صحه همایونی در معرض اجرا گذارده می‌شود.

۵۵ / ۲۹ - مطالبی که در مجلس اعیان تصویب و به مجلس شورای ملی فرستاده می‌شود، در صورتیکه به مجلس شورای ملی قبول نشود نظر به اهمیت مطلب مجلس دیگری مرکب از یک عده اعضای مجلسین تشکیل می‌گردد تعداد اعضای این مجلس که با تساوی انتخاب می‌شوند، اقلأ بیست نفر خواهد بود، مجلس منتخبه به مسئله متنازع فیله غور و دقت نموده رای خود را به مجلس شورای ملی ارائه می‌دهند. اگر بر رای مجلس منتخبه مجلس شورای ملی موافقت نکرد، موضوع به حضور ملوکانه معروض می‌گردد و به اراده سینه فیصله می‌شود»^[۳]

مواد قانونی فوق که در آغاز تشکیل مجلس شورای ملی به تصویب رسید، تقریباً تا پایان عمر مجلس در سال ۱۳۵۲ ش. مورد اعتبار بود، چرا که در قانون بعدی که در سال ۴۳ به تصویب رسید،

فصل چهارم درباره شوروی بود که از ماده ۴۱ تا ماده ۷۷ آن را به خود اختصاص داده بود یعنی ۳۷ ماده در حالیکه در قانون نامه اولیه ۵۱ ماده قانونی به این موضوع پرداخته است.^{[۴]v}

اما در قانون دوره ریاست جمهوری داود خان جای شوروی و یا شورای ملی را اصطلاح ملی جرگه که برگردان آن به پشتو است گرفته است که از ماده ۴۸ تا ماده ۶۴ یعنی کلاً ۱۷ ماده به این موضوع اختصاص یافته که اهمیت آن را از نظر دولت وقت به نمایش می‌گذارد! در قانون اساسی ۱۳۵۹ (دوره ببرک کارمل) جای شورای ملی را شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان می‌گیرد که همان اعضای بلند پایه خود دولت و حکومت است. ولی در قانون اساسی سال ۱۳۶۶ (دوره داکتر نجیب) فصل ششم به شورای ملی اختصاص یافته که از ماده ۷۷ تا ماده ۹۹ را در بر می‌گیرد. یعنی ۲۳ ماده قانونی. در قانون اساسی دوره آقای ربانی (۱۳۷۳) شورای عالی به جای شورای ملی که فصل سوم این قانون نامه را به خود اختصاص داده و از ماده ۴۶ تا ماده ۴۹ را در بر می‌گیرد که تقریباً شبیه همان شورای انقلابی حزب دموکراتیک خلق است با تغییر عناوین.

در قانون پیشنهادی حزب وحدت به نام قانون اساسی فدرال افغانستان، فصل ششم به شورای ملی فدرال اختصاص یافته که از ماده ۹۷ تا ماده ۱۲۶ را در بر می‌گیرد که یک عالم تبصره و مآخره دارد. و سرانجام در قانون اساسی مصوب ۱۳۸۲ ش فصل پنجم به شورای ملی اختصاص یافته که از ماده ۸۱ تا ماده ۱۰۹ یعنی ۲۹ ماده قانونی را در بر می‌گیرد.

باید خاطر نشان ساخت که با کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ ش، طومار مجلس شورای ملی به مدت ۳۲ سال تمام، باینکه همواره از سوی رژیم‌های بعدی وعده داده می‌شد، بسته ماند. حتی در آخرین مراحل قرار بود سال گذشته (۱۳۸۳) همزمان با انتخابات ریاست جمهوری انتخابات شورای ملی نیز دایر گردد که به دلایل مختلف به تعویق افتاد. در زمان کودتای داوود خان مجلس دوره سیزدهم تعطیلات تابستانی خود را سپری می‌کرد که با منحل شدن از سوی رژیم جدید برای ۳۲ سال، این تعطیلی ادامه یافت، چون قرار بود انتخابات دوره چهاردهم در ماه سنبله ۱۳۵۲ صورت گیرد^{[۵]v} صرف نظر از اینکه، بسیاری از مواد مندرج در قانون نامه‌ها در مورد تشکیل شورای ملی، قابل نقد است که در اینجا مجال بحث آن‌ها میسر نیست، همان سیزده دوره گذشته نیز، کارکرد بسیار نامطلوب و قابل نقد از خود به نمایش گذاشته است. ما در اینجا به گوشه‌ای از آن اشاره می‌کنیم.

نمایندگان هزاره در ادوار گذشته

به طور مثال از جمع ۱۱۱ نفر عضو شورای ملی در اولین دوره آن، از کل ساحه هزاره نشین کشور (هزاره جات) فقط ۷ نماینده حضور داشته که عبارت بود از:

وکیل دایزنگی و دای کندي، سید غلامرضا.

وکیل بامیان، سید محمد حسن.

وکیل بهسود، میر محمد علی.

وکیل سرخ و پارسا، محمد سرور.

وکیل جاغوری، نادر علی خان.

وکیل یکاولنگ، شاه میرزا حسین

وکیل دره صوف، غلام علی. این دوره در سال ۱۳۱۱ ش. پایان یافته است^[۶].

این در حالی بود که طبق ادعای کارشناسان خارجی که با موافقت دولت (های گذشته) و وقت برای سروی هزاره جات مأمور شده بودند، این ساحه جغرافیایی را با داشتن ۱۲۹۲۷۵ کیلومتر مربع مساحت، یک پنجم از کل ساحه ملی معرفی نمودند^[۷]. از نگاه نفوس هم یک پنجم نفوس کل کشور در این ساحه جغرافیایی زندگی می‌کنند، هرگاه عدالت رعایت می‌شد باید از این ساحه نزدیک به ۲۲ نفر انتخاب می‌شدند. ولی برعکس همان آمار ۷ نماینده تا دوره سوم (سالهای ۱۳۱۶ تا ۱۳۱۸) ادامه پیدا می‌کند و در دور چهارم، نمایندگان هزاره جات به ۶ نماینده تقلیل می‌یابد.

اگر ما به تاریخ افغانستان دقت نماییم، سال ۱۳۱۸ ش را سرآغاز یک تحول بزرگ تاریخی در مسیر برتری زبانی، قومی، مذهبی، منطوقی و حتی خانوادگی، خواهیم یافت.^[۸] لذاست که نمایندگان هزاره جات هر چند در گذشته هم کم بودند، باز هم یک نفر کم می‌شود، ولی در دوره پنجم طبق سالنامه ۱۳۲۲ نمایندگان هزاره جات از ۶ نماینده به ۹ نماینده ارتقاء می‌یابد. به این شرح:

وکیل بامیان، سید محمد طاهر شاه

وکیل دایزنگی، سید غلام رضا

وکیل جاغوری، محمد طاهر خان

وکیل ارزگان، غلام رضا

وکیل بهسود، میر محمد علی

وکیل یکاولنگ، میرزا نوروز علی

وکیل سرخ و پارسا، سید غلام حیدر

وکیل دره صوف، سید سکندر شاه

وکیل گیزاب، لعل محمد. (سالنامه ۱۳۲۲ ش)^[۹]

شگفتی در این است که دوباره در دوره ششم مجلس شورا، این نمایندگان به همان معیار اولیه یعنی ۷ نماینده از کل هزاره جات تقلیل پیدا می‌کند. ما علت این تغییرات را نیافتیم، ممکن است در خاطرات وکلای آن دوره این تغییرات مطرح شده باشد، ولی در دوره هفتم باز هم تعداد وکلای هزاره جات سیر صعودی می‌پیماید و به ۱۲ نماینده می‌رسد و در دوره نهم به ۱۴ نماینده و در دوره دوازدهم به ۱۸ نماینده و در دوره سیزدهم (آخرین دوره قبلی) به ۲۰ نماینده می‌رسد.

در دوره یازدهم که مصادف است، بین دوره شاهي مطلقه و مشروطه (۴۲-۴۳) و به خاطر دوره انتقالی زمان کار دوره یازدهم تمدید می‌گردد، کل نمایندگان کشور ۱۳۸ نفر بوده^[۱۰] که از آن جمله

۱۴ نفر شان از مناطق هزاره نشین بوده، طبعاً وقتی نمایندگان هزاره جات به ۲۰ نفر در دوره سیزدهم رسیده، نمایندگان کشور در مجموع ۲۱۶ نفر بوده که طبق عدالت و مساوات باید ساحه هزارمجات ۴۳ نماینده می‌داشت.

از جمله مسائل در خور توجه، رابطه پارلمان‌های گذشته با حکومت است که برخی زوایای آن به اختصار اشاره می‌شود.

نگاهی به رابطه پارلمان‌های گذشته با حکومت

نکته جالب دیگری که می‌توان درباره مجلس شورای ملی به آن اشاره کرد، دولتی بودن شورای ملی بود. و در تعبیر حکومت از ریاست شورای ملی نه به عنوان رئیس یک نهاد مستقل، بکلی به عنوان یک از ارکان دولت نام برده شده. بنابراین مجلس شورای ملی تا دوره ۱۱، جز نام هیچ نقشی در افغانستان ایفا کرده نتوانست و دلیل آن نیز روشن بود، اولاً در مجلس به قول برخی از محققان عموماً افرادی راه داده می‌شدند که جز نام و عنوان وکیل، چیزی در چنته نداشتند که در مجلس ارائه دهند، بسیاری از وکلا شناختی از منطقه خود نداشتند و از تجزیه و تحلیل مسایل روز عاجز بودند. لذا در طول ۱۱ دوره مجلس شورای ملی، این نهاد فقط توجیه گر اعمال خانواده سلطنتی و حکومت محسوب می‌شد. تنها در دو دوره اخیر (دوره ۱۲ و ۱۳) بود که افراد چیز فهم و مخالف حکومت و خانواده شاهی نیز وارد مجلس شدند. در همین دوره هم نظریات بسیار متفاوت است. از جمله عبدالحمید مبارز مدعی است که: «در این شک نیست که در بین وکلا تعداد بسیار انگشت شمار اشخاصی بودند که واجد شمول در شورا نبودند، مگر اکثریت این نمایندگان واقعی مردم افغانستان بودند، از بین مردم خود برخاسته بودند و رای مردم خود را بدست آورده بودند. یا موسفید قوم خود یا روحانی و ملای مسجد یا زمیندار و ثروتمندی که در مواقع حساس به درد و غم مردم خود رسیده بودند ... رشتیا تمام موسفیدان، بزرگان، روحانیون و ملکانی را که به حیث نمایندگان ملت به شورا آمده بودند، قاچاق بر و فاسد معرفی نموده است در حالیکه همین وکلای سابق، روحانیون و موسفیدان بودند که در جهاد مقدس قیام کردند و مردم را بسیج نمودند و تا روزی که جهاد به ثمر رسید خدمت نمودند...»^[۱]

به هر صورت، مجلس آرام و باب طبع حکومت، پس از تصویب قانون اساسی به یک مجلس پرشور و ماجرا جو تبدیل شد. مجلسی که دیروز یک استراحتگاه خوانین و بزرگان طرفدار شاه و دولت بود، به یک باره به کانون گرم تبلیغات آرای مخالف و موافق تبدیل شد. به حدی که رفتن صدراعظم و وزرا به مجلس بسیار درد سر ساز و حادثه آفرین شده بود. عبدالرحیم هاتف یکی از وکلای آن دوره و کفیل ریاست جمهوری بعد از فرار نجیب از کاخ و پناهنده شدن به دفتر سازمان ملل متحد در سال ۱۳۷۱ در خاطره خود می‌گوید: «در پارلمان افغانستان دوصد و شانزده نماینده شامل بود که از جمله سه تن عضو حزب دست چپی بود. باقی دوصد و سیزده حزب دیگر را تشکیل می‌داد، یعنی اینکه هر شخص یک حزب بود. آن‌ها نظرات شان را مستقلاً بیان می‌کردند. اینکه آن‌ها با کسی هم نظر می‌شدند یا معامله

می‌کردند یا گذشت می‌نمودند، کار مشکل و برای حکومتی که می‌خواست از طریق چنان شوراهای کار خویش را به پیش ببرد، دشوار بود»^{[۱۲]xii}

دکتر عبد الصمد حامد وزیر پلان کابینه آقای اعتمادی و معاون صدارت دکتر عبدالظاهر، وضعیت شورای آن زمان را این‌گونه شرح می‌دهد: «هر حکومت و هر وزیر به خاطر جمعی به شورا رفته نمی‌توانست. احساس نا آرامی و تشویش می‌کرد. به نظر من این یک کار خوب بود، زمانی که ما هم می‌رفتیم بالای ما انتقاد صورت می‌گرفت و در استدلال به مشکلات مواجه می‌شدیم. اگر چه اکثر و کیلان سواد و سویی کافی نداشتند ولی در امور خانه و دهکده خویش تجربه فراوان داشتند و می‌خواستند که تصمیم یک اداره در نهایت چه نوع نتیجه خواهد داد و چه نقایص دارد. بناءً وقت زیاد را می‌گرفت تا متوجه عاقبت کارهایی می‌شدیم که می‌خواستیم انجام دهیم»^{[۱۳]xiii}

همان‌طوری که در ابتدای مقاله اشاره شد، پارلمان افغانستان ماهیت خاصی داشت و از آغاز تا پایان کار سرنوشت یک خانواده را تمثیل می‌کرد و حتی ایام تشکیل جلسات و افتتاح دوره‌های شورا سمبولیک طراحی می‌شد. آقای رشتیا در خاطرات خود می‌نویسد: «مطابق قانون اساسی روز ۲۲ میزان (۱۴ اکتبر) که مصادف با روز تولد شاه بود، افتتاح پارلمان هم بایستی در این روز صورت می‌گرفت. برای این کار ترتیبات مناسب در تالار شوری اتخاذ گردیده بود. جاهای جداگانه برای خانواده سلطنتی، کابینه و در لوژ عقبی جایی هم برای مشاهدین و اهل مطبوعات پیش بینی شده بود. مراسم با خطاب شاه افتتاح گردید، که با کف زندهای و کلاه و سناتوران استقبال شد. اما من که به دقت ناظر اوضاع بودم فضایی مجلس به نظرم نسبتاً گرفته آمده و یک عده وکلا را خشمگین و بدخو یافتم، مثل اینکه سخنانی در دل داشته و بی صبرانه منتظر فرصت به میان کشیدن آن باشند. ولی باز هم فکر کردم که وکلا بار اول است که خود را نماینده حقیقی مردم دانسته و از این لحاظ می‌خواهند با اراکین حکومت از طریق مقابله پیش آمد کنند»^{[۱۴]xiv}

به این شکل، ساختمان شورای ملی پس از سال ۱۳۴۳، دیگر آن ساختمان آرام و استراحتگاه نبود که نمایندگان فقط جمع شوند و بلی بگویند و یا سر تکان دهند تا برنامه تصویب شود. بلکه به محلی تبدیل شده بود که جنگها می‌شد و اتهاماتی علیه حکومت مطرح می‌شد که گاهی ضمن انتقاد مشترک علیه دولت و حکومت، روی پاره‌های مسائل بین خود نیز قهر می‌کردند. از جمله درباره مطرح شدن زبان پشتو بود که بعداً داستان آن را خواهیم خواند. ولی خانواده شاهی که مجلس شورا را صرفاً بخاطر یک نمایش ظاهری دموکراسی قبول داشتند، با مشاهده این وضع در صدد شدند که هر طور شده آن را به همان روال گذشته برگردانند. اما دیگر خیلی دیر شده بود، مرحوم فرهنگ درباره تلاشهای خانواده شاهی می‌نویسد: «شورایی که در سال ۱۹۶۵ (۱۳۴۴) انتخاب شد، بایستی دوره اول شورا بر مبنای قانون اساسی جدید نامیده می‌شد، اما دولت برای آنکه شکل تداوم را در اداره حفظ کرده باشد، آن را به ادامه شورای سابق دوره دوازدهم نامید و بعداً این اصطلاح علم شد. شورا بر اساس پیش بینی قانون اساسی در ۲۲ میزان

۱۳۴۱ (۱۳۴۴) هجری شمسی با بیانیه شاه افتتاح شد. اعضای دو جرگه پیش از آن در عمارتی که در جاده دارالامان برای آن آماده شده بود، هر یک جداگانه اجتماع کردند. در اجتماع ولسی جرگه مسأله انتخاب رئیس مطرح گردید و اولین اختلاف در تعبیر احکام قانون اساسی بین اعضای آن نمودار شد. یک تعداد از اعضای مدعی بودند که باید رئیس جرگه پیش از افتتاح انتخاب گردد ... عده دیگر ... به استناد ماده ۶۰ قانون اساسی استدلال می‌کردند که انتخاب رئیس در آن هنگام غیر قانونی است...»^{[۱۰]xv}

به این ترتیب مجلس آرام و بی درد سر و توجیه گر اعمال دولت، به یک باره به نهادی تبدیل شد که از تریبون آن انتقادهای شدیدی علیه دولت شنیده می‌شد، تماشاچیان که بیشتر دانشجویان بودند، گاهی به مجلس هجوم برده، چوکی‌ها را اشتغال می‌کردند، به حدی که جا برای نمایندگان باقی نمی‌ماند. مرحوم فرهنگ یکی از صحنه‌های اجتماع در مجلس را این‌گونه شرح می‌دهند: «در روز ۲۴ اکتوبر (میزان ۱۳۴۴) هنگامی که کابینه جدید به مجلس حاضر شد، صحن مجلس و دهلیزهای اطراف آن چنان از مستمعین پر و مالا مال بود که یک تعداد از وکیلان جای نشستن نداشتند و چوکی‌های وزیران که برای گرفتن رای اعتماد حاضر شدند هم احراز شده بود.

بنابراین، اعضای کابینه که از در ورودی به تالار وارد شدند، پس از مشاهده اوضاع از درجه خارج شدند! و جلسه برای روز بعد به تعویق افتاد. در جریان این هرج و مرج ببرک کارمل خود را به میکروفون رسانده و با لحن اشتعال انگیز خطاب به جوانانی که شورا را اشغال کرده بودند، ایشان را تیریک گفت و حرکت ایشان را حق مسلم جوانان در نظام دموکراسی شمرد و توصیه کرد که در برابر ارتجاع ایستادگی نموده از موضعی که بدست آورده اند، عقب نروند. در حالی که این حوادث در داخل تالار رخ می‌داد، یک عده اشخاص که بیشتر از مخالفان حکومت گذشته و کاندیدهای ناکام تشکیل شده بودند، در صحن شوری و اطراف آن جمع شده و با ایراد بیانیه‌های اشتعال انگیز علیه حکومت گذشته، فضا را بیشتر مشوب و برای پیشامدهای تشدد آمیز آماده می‌ساختند»^{[۱۱]xvi}

همان‌طوری که قبلاً اشاره شد، چند نفری در شورا راه یافته بود که می‌توانستند حرف بزنند و مخالف حکومت موضع بگیرند، همچنین چند نفر محدود با استفاده از فضای بوجود آمده، جو را چنان متشنج ساختند که خانواده شاهی را به فکر چاره اندیشی انداخت که چگونه باید جلو فعالیت مجلس را سد کنند. چون باور همگان درباره مجلس همان تأیید بدون چون و چرایی دستورات ذات شاهانه بود که به قول مرحوم فرهنگ حتی بسیاری از اعضای مجلس متشنج دوره دوازدهم نیز از همین افراد بودند. ولی آقای مبارز نظر دیگر دارد و نمایندگان را آدم‌های فهمید معرفی می‌کند، چنانچه اشاره شد.

افغانستان که دموکراسی را تجربه نکرده بود، با تشکیل مجلس دوازدهم که سرآغازی بود برای عبور از یک دوره ستم شاهی به دوره شاهی مشروطه، چنان بستری را فراهم ساخت که تظاهرات‌های خیابانی را به دنبال آورد. وبا حادثه ۳ عقرب که منجر به کشته شدن چند تن از تظاهر کنندگان بدست پلیس گردید، حکومت نو پای داکتر یوسف را که تازه لحظات قبل رای اعتماد گرفته بود، مجبور ساخت

که از صحنه کنار رود. مرحوم فرهنگ که خود از نزدیک شاهد صحنه بوده و درگیر ماجرا، در باره این حادثه که منجر به استعفای داکتر یوسف شد می‌نویسد: «فردای آن جنگ تبلیغاتی دوباره به شورا راه یافت و مخالفان حکومت کابینه جدید را مسئول حادثه قلمداد نموده تعیین هیأت تحقیق را تقاضا کردند. به زودی معلوم شد که این شایعات در ذهن شاه هم تأثیر نموده و او را گرفتار و اهمه ساخته است. ایا و ی به علت بی تجربگی در دموکراسی این حادثه را که در مرحله تحول از یک طرز اداره به طرز اداره دیگر امر نامطلوب اما قابل پیش بینی بود، به واقع بیش از حد هولناک دانسته و در صدد شد تا اثرات آن را توسط یک عمل جراحی رفع کند، یا اینکه در نتیجه تلقینات اطرافیان قبل از دکتور محمد یوسف دلسرد شده. می‌خواست به بهانه مناسب به حکومت او پایان بخشد؟ ...»

در ۲۹ اکتبر (شاید ۷ عقرب) رادیو کابل خبر استعفای دکتور محمد یوسف را به عذر خرابی صحت با تعیین محمد هاشم میوند وال به عنوان صدر اعظم موظف اعلان کرد و این اعلان در حکم کامیابی عناصر مخالف قانون اساسی بود...»^{[۱۷]xvii}

خانواده شاهی که مشت را زده به لگد گیر مانده بودند، نه تنها از این پیشامدها دچار اضطراب شده و اینده خود را در خطر یافتند که سراسیمه در صدد خنثایی آن از طریق چسبیدن به عناصر به اصطلاح انقلابی شدند. در حالیکه در طول سی سال دوره شاهی محمد ظاهر خان فقط سه تن از اعضای خانواده او (دو عمو و یک عمو زاده) حکومت را اداره نموده بودند، ولی در دوره دموکراسی، در ظرف سه سال سه صدر اعظم وارد صحنه شد. دو صدر اعظم که خارج از حلقه خانواده شاهی بود، عمر حکومت شان بسیار کوتاه و زود گذر بود، لذا خانواده شاهی با آوردن نور احمد اعتمادی نواسه سردار عبدالقدوس خان (معمار اتحاد مردم هزاره جات به دستور عبد الرحمان که با کشته و متواری ساختن ۶۰ درصد مردم هزاره و شیعه، این ساحه خود مختار را زیر سلطه قدرت مرکزی قرار داده بود)، نفس راحتی کشیدند. چرا که مجلس شورا با صدر اعظم‌هایی که اهل کار و دارای برنامه بودند مشکل داشتند، نه آدم‌های خوش گذران و وقت تلف کن!

لذا دوره صدارت نور احمد اعتمادی طولانی‌ترین دوره صدارت در دوران مشروطه به حساب می‌آید که از ۹ عقرب ۱۳۴۶ تا ۲۶ ثور ۱۳۵۰ ادامه یافت. رمز موفقیت و عمر نسبتاً طولانی حکومت او در این بود که او جز عیاشی، کاری به کار کسی نداشت. به گفته حق شناس او به حدی گرفتار مسائل خانواده خود بود که وقتی به صدارت می‌رسید، مأمورین صدارت تعطیل کرده به خانه‌های خود می‌رفتند.^{[۱۸]xviii} تظاهرات خیابانی مد روز شده بود. در دوره اعتمادی اختلاف بین حکومت و شورا به اوج خود رسید. ملاحا در مسجد پل خشتی کابل به خاطر چاپ کاریکاتور با کنایه به حضرت رسول (ص) به نقل از مطبوعات خارجی در روزنامه اصلاح و نمایش فیلم حضرت یوسف در سینما کابل، تحصن کردند. در این زمینه آقای حق شناس می‌نویسد: «به تاریخ ۲۲ اپریل ۱۹۷۱ مطابق ۲ ثور ۱۳۴۹ شماره فوق العاده پرچم را در دوازده صفحه منتشر کردند که در آن سالگرد لنین را تجلیل نمودند

و عکسها و تصاویری از زندگی او را به نشر رسانیدند و اولین بار شعار "دروید بر لنین" به صورت آشکار در جریده مذکور چاپ و توزیع گردید.

این عمل بی سابقه در مطبوعات افغانستان از طرف دربار و اعتمادی با بی اعتنایی مواجه شد، ولی موجی از خشم و نفرت را در میان مردم برانگیخت و برای مدت چهل و سه روز تظاهرات عظیم و دامنه داری توسط علما و روحانیون و جوانان مسلمان در همه جا به مشاهده می رسید که مسجد پل خشتی حیثیت مرکز این خشونت ها را داشت. اما در همین احوال تعدادی از گماشتگان روس در صف علما و روحانیون رخنه کردند و تبلیغات علیه روس و مزدورانش را متوجه سلطنت ساختند. چنانچه دار و دسته تره کی خود به این موضوع اعتراف می کنند و می گویند که: «... حزب دموکراتیک خلق افغانستان بر طبق هدایت رهبر محبوب خویش (تره کی) در جمعیت ملایان، علمای وطن پرست را طوری تنظیم ساخت که نوک تیز این تبلیغات ارتجاعی متوجه فسادهای سلطنت گردد. که پس از چهل و سه روز جلو اجتماعات را در مسجد پل خشتی بگیرد»

(رک: تاریخ مختصر حزب دموکراتیک خلق افغانستان، چاپ کابل، مطبوعه دوستی سال ۱۳۵۷ ص ۲۷) کمونیست ها با این حقه و نیرنگ هم دولت را با علما طرف ساختند و هم مقصود خویش را بر آوردند. واقعا در شب چهل و سوم مظاهرات وضع رقت باری در مسجد پل خشتی به وجود آورد حکومت عمل ننگینی را در برابر علمای مسلمان انجام داد. جریان به نحوی بود که به تاریخ ۴ برج جوزای ۱۳۴۹ نظامیان و پلیس مسجد پل خشتی را که علما در آنجا مرکزیت داشتند، محاصره کردند و شب هنگام نخست علم مبارک را پاره پاره کرده و ته پا انداختند و بعداً هر یک از علما را به ضرب دنده های برقی سوار بر موترها کرده و همه را به ولایات دور دست فرستادند. و این خبر فردا در میان مردم بخش شد و نفرت همگانی را برانگیخت و از آن تاریخ به بعد پیوسته بین جوانان مسلمان و کمونیست ها و حکومت جدال های خیابانی در جریان بود.

یکی از وکلا در سرطان ۱۳۴۹ حین صحبت از بی اعتنایی های دربار و حکومت درباره کمونیست ها و نفوذ آنان در جامعه گفت: من و یکی از وکلای دیگر پس از واقعه مسجد پل خشتی نزد سردار عبدالولی رفتیم و او را از حادثه زشتی که در مسجد اتفاق افتاده بود، برحذر داشتیم و عواقب آن را نامطلوب خواندیم. اما سردار عبدالولی در جواب گفت دیگر اجازه نخواهیم داد که دوره امان الله خان تکرار شود و ارتجاع و نوکران انگلیس وضع جامعه و حکومت را بر هم زنند. آری! سردار عبدالولی و اعتمادی هرگز نمی دانستند که موریه کمونیست و مزدوران واقعی استعمار متوجه در هم ریختن سلطنت بود، نه علما و روحانیون که بعضاً سالها از شاه به عنوان سایه خدا یاد می کردند و به آن ارج می نهادند» [۱۹]

همان طوری که اشاره شد، آزادی نیم بند در افغانستان زمینه را برای فعالیت حلقه های سیاسی فراهم ساخت که بیشترین بهره را از این وضع حلفات سیاسی چپ به خود اختصاص داده بود و برخی از

اعضای خانواده سلطنتی هم به نحوی با جریان چپ هم نوا بودند که داستان آن طولانی است. اما دوره دوازدهم شورای ملی که در سال ۱۳۴۸ ش به پایان رسیده بود، هم حکومت و هم مردم را تازه متوجه اهمیت و جایگاه شورای ملی در کشور ساخته بود، لذا برای احراز پست چوکی وکالت رقابت شدیدی بوجود آمد. از آنجایی که شالوده قدرت در افغانستان با رشوت طراحی شده، رشوه دادن و رشوه خوردن به اوج خود رسید. مرحوم فرهنگ درباره رشوه‌ها چنین می‌نگارد: «انتخابات بر مبنای قانون سابق صورت گرفت و این بار پول و نان در آن نقش مؤثرتری را ایفا کرد. چنانچه در بعضی حوزه‌ها مصرف نان دهی و حمل و نقل رای دهنندگان از میلیون افغانی تجاوز کرد و بازار خرید و فروش آرا گرم گردید. علاوه بر آن علایم مداخله دولت نیز در پاره نقاط به نظر رسید و توسط بعضی از کاندیدان ناکام به گونه مبالغه آمیز در محیط شایع شد ...»

در نتیجه در حالی که یک تعداد از کاندیدان اعتدالی و هوا خواه مشروطیت و قانون اساسی ناکام ماندند. از مخالفان دست چپی قانون اساسی ببرک کارمل رهبر جناح پرچم و حفیظ الله امین عضو جناح خلق حزب دموکراتیک خلق بالترتیب از کابل و پغمان به وکالت رسیدند ... در این دوره هیچ زنی به وکالت نرسید و می‌توان گفت که تعداد وکیلان تحصیل کرده و روشنفکر نسبت به دوره قبل کمتر بود. در نتیجه عنصر اعتدالی و هوا خواه قانون اساسی در مجلس ضعیف گردیده و اکثریت بزرگ محافظه کار اما بی خبر از تکنیک‌های پارلمانی در برابر اقلیت کوچک افراطی چپ و پیروان محمد داود خان قرار گرفتند که هدف عمده‌ایشان استفاده از مصونیت پارلمانی در جهت ناکام ساختن قانون اساسی بود»^[۲۰]

بنابراین، هرچند مجلس سیزدهم در زمان وقوع کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ تعطیل بود و نمایندگان به شهر و دیار خود رفته بودند، ولی اگر تعطیل هم نمی‌بود کاری از آن در برابر اتفاقات رخ داده، ساخته نبود، چرا که مجلس سیزدهم کارایی چندانی نداشت، تنها تفاوت مجلس سیزدهم با مجالس دوره‌های قبلی در این بود که روی هر موضوع غوغایی بر پا می‌شد. ولی دولت کار خود را انجام می‌داد. به طور مثال در دوره صدارت دکتر عبدالظاهر، یک بار دیگر مسأله تبعیض لسانی مطرح گردید و این بار وکلای پشتو زبان که در مجلس اکثریت داشتند به استناد به ماده ۳۵ قانون اساسی که دولت را موظف می‌ساخت تا پروگرام مؤثری برای انکشاف و تقویه زبان ملی پشتو وضع و تطبیق کند، به مجلس پیشنهاد کردند که خواندن و نوشتن به دو زبان فارسی و پشتو برای احراز مقام دولتی و حکومتی شرط باشد.

وکلای فارسی زبان و غیر پشتو زبان که در اقلیت قرار داشتند از این طرح بوی همان سلطه سابقه را استشمام کرده در برابر آن مقاومت نمودند، چون در اقلیت قرار داشتند با مجلس قطع رابطه کرده، دست به اعتصاب زدند.^[۲۱] باینکه پشتو زبان‌ها در مجلس اکثریت بودند، ولی وضع طوری بود که احتمال می‌رفت اگر بار دیگر انتخابات تکرار شود، مجلس در اختیار کسانی قرار گیرد که کنترل از دست خانواده شاهی و دولت بیرون باشد. لذا مخفیانه تلاش صورت گرفت تا به بهانه‌های مختلف، زمان انتخابات دوره چهاردهم به تعویق بیافتد. در حالیکه طبق معیار اصلی باید انتخابات در سال ۱۳۵۱

صورت می‌گرفت، اما تعمداً زمان آن را در سال ۱۳۵۲ به تعویق انداختند. مرحوم فرهنگ در این زمینه می‌نویسد:

از آنجایی که سه دهه بیشتر را مردم کشور بدون مجلس شورای ملی سپری کرده حساسیت‌ها درباره مجلس شورا چندان حاد نبود، لذا این مهم به فراموشی سپرده شده و چیزی زیادی درباره آن انتشار نیافت. قطعاً با انتخابات جدید و تشکیل مجلس جدید، ناگفته‌های زیادی درباره مجالس شورا به زبان‌ها خواهد افتاد که دست اندرکاران در حال حیات را با مشکل مواجه خواهد ساخت. چنانچه قبلاً مشاهده کردیم که جناب وزیر اقتصاد فعلی دولت، در برابر این ادعای آقای عباس بصیر در مقاله "پارلمان، فلسفه وجودی و پیشینه تاریخی" در شماره ۱۱۳ نشریه مشارکت ملی نوشته است که: «بعد از انعقاد قانون ۱۳۴۳ پارلمان برای دو دوره تشکیل شد. اما دور سوم بنا بر دلایل مختلف از جمله عدم تمایل حکومت بداشتن یک پارلمان یخن گیر تشکیل نگردید. هنگامیکه کودتای سردار محمد داود به وقوع پیوست (۱۳۵۲) پارلمان وجود نداشت ..»

فکر می‌کنم که نویسنده محترم در این بخش از گفتار خویش اشتباه تاریخی نموده اند. زیرا در موقع کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ هنوز دوره سیزدهم تقنینیه تکمیل نشده بود و میعاد انتخابات دوره چهاردهم در ماه سنبله ۱۳۵۲ تکمیل می‌شد. بنابراین در وقت کودتای سردار محمد داود خان وکلای پارلمان دوره سیزدهم تعطیلات تابستانی خود را سپری می‌نمودند و عضویت پارلمان را دارا بودند ... من این تذکر مختصر را برای آن به نشر سپردم تا نسل جدید افغانستان و پژوهشگران به آن توجه نموده و از وقایع تاریخی معاصر کشور ما آگاهی کامل پیدا نمایند.

البته نگارنده، مقاله جناب آقای بصیر را نخوانده ام- یعنی فقط همین شماره ۱۱۴ مشارکت در اختیار قرار گرفت- ولی به وزیر محترم اقتصاد می‌توان این پاسخ را داد که درست است نسل جدید افغانستان، معلومات چندان دربار مجلس شورای ملی گذشته ندارند، ولی در صورت مطرح شدن موضوع، پژوهشگران در بین اوراق برجا مانده از گذشتگان دنبال حقایق خواهد گشت. از جمله چنانچه در بالا نقل کردیم، ادعا خود شما با نظر پدر مرحوم تان جناب فرهنگ متفاوت است! نسل جدید بسیار عجله دارند، این قدر صبر نمی‌کنند که تمامی نوشته‌ها مورد بررسی قرار گیرد، به هر نوشته‌ای دست یافت با عطش می‌بلعند. شماها انتظاری غیر از این هم نباید داشته باشید.

ممکن است نسل جدید خیلی از وقایع گذشته را با خواندن برخی متون بر جا، نادرست برداشت کرده باشند، این گناه آن‌ها نیست، بلکه تقصیر کسانی است که وقایع را نادرست ثبت کرده اند. تاریخ دروغ نمی‌گوید، ممکن است تحریف شود ولی دیر یا زود وقایع اصلی روشن خواهد شد. در مورد موضوع بالا هم هر کسی از خود می‌پرسد که شما درست می‌گویید یا پدر مرحومتان!

به هر حال، ما نه مدافع آقای بصیریم و نه هم مخالف آقای فرهنگ، اما چون موضوع تاریخی این‌گونه چالش‌ها را پیش روی نویسندگان کنونی قرار می‌دهد که اجتناب از درگیر شدن با آن

ممکن نیست. حالا با طرح دولت بود یا بدون طرح، انتخابات دوره سیزدهم آنقدر کش داده شد تا کودتایی صورت گیرد و این نهاد مدنی برای ۳۲ سال تمام عقیم ساخته شود. خود مرحوم فرهنگ مدعی است که: «محمد موسی شفیق وظیفه خود را با برقرار ساختن روابط نیک و گسترده با اعضای شورا آغاز نمود. علاوه بر هوشیاری و زرنگی و پرکاری صدراعظم، وقت و زمان نیز با او کمک کرد، به این معنی که آغاز دوره صدارت او با پایان دوره سیزدهم ولسی جرگه نزدیک بود. اعضای جرگه که تقریباً همه آرزوی وکالت دوباره را داشتند، نمی‌خواستند در چنین هنگام صدراعظمی را که تازه به این وظیفه گماشته شده بود، از خود برنجانند. شفیق از این شرایط به حد اعظم بهره برداری نموده و در مرحله نخست اعضای جرگه را وادار ساخت تا از مباحثه مفصل و ایراد بیانیهای مکرر در جلسه اعتماد و بروز کاست شدن آن صرف نظر کنند و پس از آن رای اکثریت را بدون مباحثه به دست آورد.

به دنبال حصول رای اعتماد، صدراعظم دفتری در نزدیکی شورا برای خود تشکیل نموده و هر روز بعد از وقت کار در آنجا حاضر می‌شد و با وکیلان به گفتگو می‌پرداخت ... و می‌خواست دو کار عمده را انجام دهد.

یکی اعاده نظم و امنیت عامه که در اثر تحریکات گروههای غیر قانونی دستخوش هرج و مرج شده بود و دیگری بازگرداندن سیاست خارجی افغانستان از گرایش مفرط به سوی اتحاد شوروی به خط میانه بی طرفی واقعی.

قره اول را غالباً وی به دوره بعد از اتمام کار شورای سیزدهم و پیش از انتخابات شورای چهاردهم محول ساخته بود و به قول کشکی در این باره با قوه قضاییه نیز تئانی داشت... [۲۲]xxii همان طوری که اشاره شد، کودتای ۲۶ سرطان، تمامی رشته‌ها را پنبه کرد، نه نمایندگان دوره سیزدهم به دوره چهاردهم رسیدند و نه هم آقای شفیق توانست از خلای بین دو دوره استفاده لازم را ببرد. مجلس شورای ملی که در آغاز از سوی نادرخان به این سبب به وجود آمد که زمینه نفوذ امان الله خان را از بین مردم بزدايد و سي سال تمام مجلس ايزاري بود در دست خانواده حكومتگر، اما در ده سال اخير عمر خود، مجلس به تريبون كساني مبدل شد كه هم عليه حكومت از آن استفاده مي‌كردند و هم عليه خود و سرانجام تومار آن زماني بسته شد كه مي‌خواستند از مجلس ايزار ديگري بسازند. امروز مردم ما با اين ذهنيت و پيشينه تاريخي، چشم اميد به مجلس شوراي ملي دوخته كه براي بهبودي وضع زندگي شان و نيز پر كردن شكاف ايجاد شده در باورها، راه حل مناسب پيدا كند.

مجلس اول دور دوم، یا مجلس دوره چهاردهم در شرایطی به کار آغاز می‌کند که چشم و گوش مردم کشور باز شده و تمامی حرکات نمایندگان را زیر ذره بین تأیید یا رد قرار می‌دهند. بنابراین، نه مجلس، مجلس سابق خواهد بود و نه هم مردم مردم آرام و قانع و خوش باور گذشته. مردم امروز اگر زورشان به دولت نرسد، طبعاً دست شان به یخن نمایندگان خواهد رسید. پس چه بهتر که نمایندگان پیشاپیش؛ خودشان را برای پاسخگویی به نیازهای مردم آماده سازند. به امید آنکه نمایندگان مردم به طور

واقعی نماینده مردم باشند.

پی نوشت

- [i]. کمال، محمد ناصر. **افغانستان سرزمین آریا**. مهتمم احمد ولید "پژمان"، چاپ دوم ۱۳۷۷ ش. دانش کتابخانه، قصه خوانی، پیشاور، ص ۱۵۶.
- [ii]. دائره المعارف آریانا، ذیل واژه پارلمان، ص ۳۳۶۳ می نویسد: شورای ملی به عزم و تصمیم اعلحضرت شهید و تصویب لوی جرگه ۱۳۰۹ منعقدده ای کابل تأسس شده است.
- [iii]. کمال، محمد ناصر. افغانستان سرزمین آریا ... صفحات ۱۶۳ الی ۱۶۸. متن کامل قوانین اساسی افغانستان (از ۱۳۰۱ تا ۱۳۷۲ هـ. ش)، مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، چاپ اول، سال ۱۳۷۴، ایران. قم، صفحات ۱۰۳ تا ۱۱۲.
- [iv]. همان، صفحات ۲۲۴ تا ۲۳۰ و ۱۳۸ تا ۱۳۹.
- [v]. فرهنگ، دکتور میر محمد امین، **مشارکت ملی**، شماره ۱۱۴، ۲۳ جوزا ۱۳۸۴، ص ۲، نامه وزیر اقتصاد.
- [vi]. نایل، حسین. **یادداشت‌هایی درباره سرزمین و رجال هزاره جات**، مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، چاپ اول ۱۳۷۹، ایران. قم، ص ۴۵۰.
- [vii]. و واله، **انکشاف ولایات مرکزی و هزاره جات**، ترجمه محمد علم رشنو، صحافی عبدالخالق هزاره، قم، سال ۱۳۷۱، ص ۵۲.
- [viii]. دولت آبادی، بصیر احمد، **شناسنامه افغانستان**، انتشارات عرفان، چاپ دوم، ۱۳۸۲، ص ۱۰۶.
- [ix]. نایل، حسین، یادداشت‌هایی درباره ... ص ۲۵۴.
- [x]. دولت آبادی، بصیر احمد **شناسنامه افغانستان** ... ص ۲۸.
- [xi]. مبارز، عبدالحمید، **بیان حقایق و انتقاد**، کتاب خاطرات سیاسی، سید قاسم رشتیا، چاپ اول ۱۹۹۸، کتابخانه، پیشاور ص ۶۵، ۶۴.
- [xii]. خاطره‌ها و تحلیل‌ها: تاریخ مختصر افغانستان در نود سال اخیر ۱۹۹۲. ۱۹۰۰ برنامه تاریخ شفاهی رادیو بی بی سی، ترجمه حامد علمی، مرکز نشرات اسلامی‌صیور چاپ ۱۳۷۷، پیشاور، ص ۸۰.
- [xiii]. خاطره‌ها و تحلیل‌ها ... ص ۷۹.

-
- [xiv] . خاطرات سید قاسم رشتیا ۱۳۱۱ (۱۹۳۲) تا ۱۳۷۱ (۱۹۹۲) به اهتمام محمد قوی کوشان، مرکز مطبوعاتی افغان. پشاور ص ۲۷۱.
- [xv] . فرهنگ، میر محمد صدیق، **افغانستان در پنج قرن اخیر**، جلد ۱، قسمت دوم، ص ۷۳۸.
- [xvi] . پیشین، جلد ۱، ص ۷۴۰ و ۷۴۱.
- [xvii] . پیشین، جلد ۱، ص ۷۴۳ و ۷۴۴.
- [xviii] . حق شناس، دکتر، ش، ن، دسایس و جنایات روس در افغانستان، کمیته فرهنگی دفتر مرکزی جمعیت اسلامی افغانستان، تهران، چاپ اول ۱۳۶۳، ص ۲۰۵.
- [xix] . حق شناس، دکتر، ش، ن، دسایس و جنایات روس در افغانستان، صص ۲۰۷-۲۰۸.
- [xx] . فرهنگ، میر محمد صدیق، **افغانستان در پنج قرن اخیر**، جلد ۱، ص ۷۶۰ و ۷۶۱.
- [xxi] . فرهنگ، میر محمد صدیق، **افغانستان در پنج قرن اخیر**، جلد ۱، ص ۷۶۵.
- [xxii] . فرهنگ، میر محمد صدیق، **افغانستان در پنج قرن اخیر**، جلد ۱، ص ۷۶۹.